

Умар Сафар

*Алифбои ниёгон*

ВА МАТН

6

МАҶМУӢИ МАТНҲО

Китобро ба ҳамаи ашхоси ҷаҳон  
тақдим менамоем.

Борҳо ба китобҳои ӯ  
қарздорам.

Алифбои ниёгон  
ва матн  
Маҷмуи матнҳо  
Умар Сафар  
Тошканд

Тошканд



## МУРОЦИАТ БА ХОНАНДАИ КИТОБ

Дӯсти чавони ман, Бидон ва огоҳ бош, ки китоб дар радифи  
Модар ва Ватан арзандатарин муқаддасот ба ҳисоб меравад.  
Тамоми бузургон, донишмандон ва хирадмандони гузаштаву  
муосир китобро яке аз беҳтарин арзишҳои зиндагӣ доништа, онро  
«аниси кунчи танҳой» ва «фурӯғи субҳи доноӣ» пиндоштаанд.

Китобе, ки дар даст доред, бо заҳмати ниҳоят зиёд аз чоп  
баромадааст. То дар ин шакли ниҳоят зебо ва мазмуни баланд  
ба дасти Шумо расидан муаллифон, ҳуруфчинон, рассомон,  
саҳифабандон ва ноширон ранҷи бисёре кашидаанд, маблағи  
зиёде сарф кардаанд. Бинобар ин ба кадрҳои меҳнати онҳо расидан  
камали боодобист. Китобро азизу муқаддас донед, чун гавҳараки  
ҷашм онро эҳтиёт намоед. Китобро бо шавқу завқи беандоза  
мутолиа созед, аз мундариҷаи он донишатонро афзун гардонед  
ва бомаърифату соҳибхирад шавед!

Бидонед, ки китобхониву китобдӯстӣ инсонро хатман ба  
қуллан мурод мерасонад, мартабаашро дар ҷамъият баланд  
мебардорад, ӯро ҳимматбаланду кадршинос мегардонад.  
Эҳтиром ба Ватан, ифтихор бо Тоҷикистони азиз, дӯст доштани  
ҳар гӯшаву канори он аз дуруст мутолиа кардани китоб ва азбар  
кардани мазмуни матнҳои он ба даст меояд.

Ба Шумо, дӯсти чавони ман, дар роҳи омӯзиш, азхуднамоии  
арзишҳои бузурги инсонӣ муваффақиятҳо таманно дорам.

Бо эҳтиром  
Президенти Ҷумҳурии  
Тоҷикистон



Э.  
Раҳмонов



ПРЕЗИДЕНТИ ҶУМҲУРИИ ТОҶИКИСТОН  
ЭМОМАЛӢ РАҲМОНОВ

Умар Сафар

*Алифбои ниёгон*

BA MATH  
MAÇMŪI MATHXO

6

الفباى نياگان و متن

مجموع متن ها

*Бо қарори мушовараи Вазорати маорифи  
Ҷумҳурии Тоҷикистон ба чоп тавсия шудааст.*

Душанбе - 2006

ББК 81. 2 п (форс) Я72 + 74 261 . 7 форс  
С-35  
ISBN 964-05-1514-0

## Умар Сафар

Алифбои ниёгон ва матн. Маҷмӯи матнҳо.  
Китоби дарсӣ барои хонандагони синфҳои шашуми  
мактабҳои таҳсилоти умумӣ. – Душанбе: 2006. 152 саҳ.

**Umar Safar.**

**The Tajiki Classical Alphabet. Topics.**

The textbook for the sixth grade secondary school  
students. – Dushanbe: 2006. 152 pages.

عمر صفر

الفباى نياگان. مجموع متن ها. كتاب درسى براى صنف

ششم. دوشنبه، ۲۰۰۶، ۱۵۲ صفحه.

Муҳаррир:	Доктор Асадулло Воҳид
Муқарризон:	Салоҳиддин Амонӣ Муҳаммадовуд Саломов
Ҳуруфчин :	Ғафуров Ҳусниддин
Ороиши компютерӣ:	Сафаров Фаррухзод Сафарӣ Покзод

© Умар Сафар 2006

## پیش از آغاز

استادان گرامی، شاگردان ارجمند!

کتابی که در دست دارید ادامه سلسله کتاب هایی است که در صنف چهارم و پنجم در بخش الفبای نیاگان آموخته بودید. طول دو سال گذشته با الفبای نیاگان و معمولترین قاعده های آن آشنا شده اید. کتاب های مذکور، راه را برای آموزش و فراگیری عمیق و پرجانبه الفبا هموار ساخته اند.

به دیگر سخن، شما برای مسافرت طولانی و اعجاب انگیز در جهان پر رنگ و بار و دل انگیز اندیشه و فرهنگ گذشتگان، آداب و رسوم و احساس پیشینیان آماده شده اید. مسافرتی که دیدنی ها، خواندنی ها و دانستی های زیادی دارد. با مقصد رفع مشکلات و دشواری های این راه باید به چند نکته توجه نمود:

- اگر در کتاب های پیشین متن های آموزشی آسان و ساده و قابل فهم بودند، متن های این کتاب یک درجه دشوارتر هستند، ولی این دشواری ها نباید در نهاد شما ترس و بیم ایجاد کند، زیرا ما با متن هایی سر و کار داریم که قدیمی اند و از عمر برخی صد ساله ها سپری شده است و هر یکی بیانگر روح و اندیشه، اعتقادات و جهان بینی گذشته گان ماست. فرهنگ و ادب و سیمای واقعی گذشته را باشد تنها با زبان و لحنی می توان شناخت که نیاگان به ما به میراث مانده اند.

- متنها مختلفند و در کتاب اصول از ساده به مرکب گذشتن رعایت نشده است
- سعی شده است پس از هر متن مشکل، مطلب های سهل تر و ساده تر آورده شود.
- در انتخاب نمونه ها کوشیده ایم متن هایی را انتخاب کنیم که در برابر زیبایی و پختگی، جنبه قوی اخلاقی و آموزندگی داشته باشند.
- هر درس دارای چند بخش است: شرح و تفسیر کلمه ها و ترکیب های نو پرسش ها، مشق انشا و گاهی سفارش ها.
- در پایان برخی از درس ها نمونه ای از شعرهای شاعران نامدار و گرانمای ادبیات کهنسال فارسی تاجیکی درج گردیده است، تا از جانب شاگردان حفظ شود مقصد از درج این اشعار ایجاد گوناگونی موضوع ها در آموزش شاگردان و بالا بردن احساس و علاقمندی آنها به میراث گرانسنگ نیاگان است.
- با مقصد تحکیم ذوق و سلیقه، حس زیبایی دوستی شاگردان، آشنایی بیشتر آنها به هنر خوش نویسی، بعضی متن ها با خط نستعلیق همراه با نمونه هایی از خط ها و تصویرها ذکر گردیده اند. تصویرهای مورد نظر علاوه بر جنبه های زیبایی آرایش هنری و بالا بردن دانش و سواد عیانی، اهمیت آموزشی و تعلیمی دارند.
- با در نظر داشت این که شاگردان یکجا با الفبای نیاگان زبان تاجیکی مو خوانند، در کتاب به قاعده های صرفی و نحوی کمتر توجه شده است. همزمان با مضمون و محتوا و شرح و تفسیر کلمه ها و ترکیب های ناآشنا بیشتر دقت شده است.
- آنچه از معلمان گرامی تقاضا می شود این است که در صورت پیش آمدن ناهمپی ها و دشواری های صرفی و نحوی، رفع مشکل نمایند. گذشته از این برای درک و شناخت کلیت اندیشه و احساس موجود در یک متن، مناسب است نخست



متن را خود با صدا قرائت نمایند. در ردیف تمرین و مشق های موجود در کتاب، شیوه های دیگر آموزشی را به کار بگیرند تا از چهارچوب یک متن به اندازه کافی سود برداشته شود.

• در فرصت مناسب در نظر است یک نوار درسی دارای قرائت متن ها در اختیار شاگردان و معلمان گذاشته شود.

• آخرین نکته ای که قابل ذکر است این است، که اگر مواد پیش نهاد شده بیش از حد به نظر می رسد نباید موجب نگرانی استادان باشد. ما کوشش نمودیم انتظار استادان و شاگردان را تا حد امکان با ارائه مواد جالب و آموزشی تأمین سازیم. این کتاب با وجود کمبود عمومی مواد از الفبای نیاگان سودمند خواهد بود. با نظر داشت کم بودن ساعت های تعلیمی، استادان می توانند قسمتی از مواد را برای خوانش بیرون از صنفی استفاده کنند.

شاگردان ارجمند!

اگر ما می خواهیم در فراگیری جزئیات الفبای نیاگان کامیاب باشیم، باید هر متن کتاب را چند مرتبه قرائت و پیش خود یا در حضور هم صنفان بازگو کنیم؛ کلمه و عبارات نو آن را حفظ نماییم و از همه مهمتر مشق های خطی را اجرا کنیم؛ با کلمه ها جمله بسازیم و انشا بنویسیم. در آن صورت شاگرد موفق و کامیاب خواهیم شد.

مادر کیست؟

این مجموعه زیبا، فاخر و فناپذیر کیست و چیست؟ شکوه و والایی این موجود از خود گسسته و به جاودانگی پیوسته از چه مقوله ای است؟ با چه معیاری می توان این دریای بی پایان و این جان سودازده و از زشتیها و حقارتها پران شده را شناخت؟!

شناخت این مجموعه شامل و پهناوری که در دسترس ماست، ولی او را نمی شناسیم و به فضای گسترده روح او راه نداریم، چون شناخت پدیدآورنده هستی پر راز و ابهام باقی مانده است و جان های رهاشده از حقارت ها و به عرصه حدود ناپذیر زیبایی هایی پرواز آمده نیز نمی توانند حقیقت او را بازشناسند و لحظات و دقایق وجود او را بنمایانند.

من خود بارها به سیمای نجیب و عارفانه مادر خیره شده و خواسته ام رموز این شیدایی و شیگفتی و نشانه های این عشق پاک و مقدس را در خطوط رخساره او بیابم و حقیقت موج ها و هیجانهای این دریای توفنده و ناآرام را که به ظاهر خاموش و آرام می نماید بشناسم؛ اما همه این تلاشها بیهوده مانده و تنها تبسمی عاجزانه و کودکانه و ریشخندی دردناک و توانفرسایی در برابر این پافشاری رنج آور و خواست ابلهانه ظاهر گردیده است. انسانی بود، مادر شد، زاد و پرورد و سپس مرد و دیگر هیچ... همین؟ آیا چنین نیست که جهان بر محور این زیبایی در

حرکت است؟ آیا غیر این است که اگر این نیروی پر جاذبه و حیات بخش را از کاینات بگیرند، جهان عنصری سرد و خاموش خواهد ماند؟!

بخش های این مجموعه فرهنگ ساز و هنرپرور کدامند؟ آیا کافی است که بگوییم این مجموعه، از جاذبه ای طبیعی و عشقی غریزی مایه گرفته، بر پایه سنتی الهی، استواری و پایداری یافته است؟

آیا نویسنده یا گوینده ای را می شناسید که توانسته باشد «فرهنگ مادری» را تحلیل کرده و ارزش های والای آن را به ما نشان داده باشد؟

از یکی از شاعران اروپا نقل شده است، که خیلی زیباست: «مادر از هر زیبایی زیباتر است، تنها یک عیب دارد، و آن اینست که نمی ماند!».

من این ره آورد روزگار را به تو می نمایم و با اطمینانی آزاد مردانه بدرودت می کنم. تو پاک مانده ای و پاک خواهی مرد و تا آن روز که پیروزمندانه در آغوشت گیرم، همچنان به تو می اندیشم و با آرامشی گوارا به تو می نگرم.  
و این، آیین مادر است.

### کلمه ها و ترکیب های نو :



فاخر - باشکوه، محتشم، گرانمایه

گسسته - کنده شده. از خود گسسته - از خود گذشته

مقوله - نوع، خیل، جنس، قسم

شامل - فراگیرنده، همه را در بر گیرنده

گسترده - وسیع، پهناور

ابهام - پوشیده، ناروشن، نامفهوم

بدرود - خیر و خوش، خدا حافظی کردن

خیره شدن - دقت کردن، توجه کردن

پرسش‌ها:



- به اندیشه شما چرا در متن، مادر به دریای بی پایان مانند شده است؟
- در متن مذکور برای توصیف مادر، باز چه صفت‌هایی آورده شده اند؟
- بهترین شعری که در ستایش مادر می‌دانید کدام است؟ آن را بخوانید.

مشق انشا:



- در باره مادر خود انشا بنویسید.



## درس دوم

### زیبایی های زمین

اگر تصور کنیم که روی یک فرفره بزرگ در حال چرخیدن به دور خورشید هستیم، چه احساسی به ما دست خواهد داد؟ این تصور چندان هم دور از واقعیت نیست. کره زمین چون فرفره ای بزرگ است که سالی یک بار ما را به سفری شگفت می برد: سفر به دور خورشید.

در گذشته مردم بر این باور بودند که خورشید هر روز در هر طلوع و غروب سراسر آسمان را می پیماید. اما امروزه می دانیم که چنین نیست. زمین نه تنها به دور خورشید می چرخد، بلکه در هر شبانه روز یک بار دور محوری فرضی گردش می کند که یک سر آن قطب شمال و سر دیگرش قطب جنوب است.

اگر در سفینه ای به فاصله هزاران کیلومتری زمین باشیم، آن را چنین می بینیم. قدری پایین تر می آییم. «تصویر زیر» کره زمین را از فاصله ای نزدیک تر نشان می دهد. حالا کاملاً فرود می آییم و روی زمین گردش می کنیم چه می بینیم؟ کوهستان های سر به فلک کشیده و جنگل های انبوه که نور خورشید از شاخه های در هم تنیده آنها به سختی عبور می کند. دامنه های پوشیده از گل های رنگارنگ، دشت های پوشیده از برف، دریاچه های عمیق با جویبارهای کوچک و گل های خودرو، رودهای پر آب و خروشان که زیر نور آفتاب درخششی نقره گون دارند. غارهایی که رسوبات آهکی چون هزاران قندیل از سقف آن ها آویزان است. این زمین زیبا به ما چه می دهد؟ از سطح آن محصولات کشاورزی و از پوسته آن که

بطور متوسط ۳۳ کیلومتر قطر دارد مواد سوختی و فلزات و سنگ های قیمتی به دست می آوریم و از این مواد خام در ساختمان سازی، جاده سازی و ساختن وسایل زندگی از فنجان چای خوری گرفته تا اتومبیل استفاده می کنیم.

از گردش فضایی باز آمدیم، در سطح زمین سیر کردیم. وضع پوسته زمین را مختصری بررسی کردیم. آیا مایلید سفری خیالی هم به عمق زمین بکنیم؟ مسلماً اگر بدانید درون زمین آن قدر داغ است که همه چیز حتی سنگ ها در آن به حالت مذاب وجود دارند. از این سفر چشم می پوشیم. این سفر را به زمین شناسان و دانشمندان وا می گذاریم. آنان با وسایل علمی و محاسبات دقیق خود به ما اطلاعات زیادی در مورد هسته زمین می دهند، مثلاً می گویند:

هر گاه در اثر تغییرات درونی قسمتی از پوسته زمین به سمت پایین برود، سنگ های اطراف آن فشرده می شوند و با فشار بالا می آیند و کوه ها را تشکیل می دهند. جوان ترین کوه ها میلیون ها سال قبل سر برافراشته اند و رشد بعضی از آن ها هنوز هم ادامه دارد. آیا کوه ها از این جهت به انسان ها شبیه نیستند؟ حالا فرض کنید که در دامنه البرز، دماوند یا پامیر ایستاده اید، در مقابل شما موجودی شبیه انسانی است که روزگاری کودک و زمانی جوان بوده است. ما انسان ها با زمین که این گونه به تکامل رسیده است چگونه رفتار می کنیم؟ آیا می دانید که آلوده کردن آب و هوا حتی شکستن شاخه ای از یک درخت، به زمین صدمه می زند و به معنای نابود کردن منابع زمین است؟ مواد زیرزمین در طول هزاران سال به وجود می آیند؛ اما سرعت استفاده ما از آن ها همیشه رو به افزایش است. فقط قسمت کمی از سطح زمین قابل کشت است. حال آن که میلیارد ها انسان احتیاج به خوراک دارند، هنوز هم در فضای بیکران به دور خورشید می گردیم در حالی که پای بر زمین

سخت و سخاوتمند داریم، زمینی که روی آن کشت و کار می کنیم. از معادن نفت و زغال سنگ آن استفاده می کنیم. از خاکش طلا و از دل سنگ های به ظاهر بی ارزش آن سنگ های قیمتی به دست می آوریم. زمینی که حیات ما بدان وابسته است. خوب است که قدرش را بدانیم و از ضربه زدن به آن پرهیزیم.

### کلمه ها و ترکیب های تازه:



فرفره - فرفرک، چرخ بزرگ

شگفت - حیرت، تعجب،

سفر شگفت - مسافرت تعجب انگیز، حیرت آور

فرضی - تخمینی، احتمالی

سفینه - کشتی

قندیل - چلچراغ

رسوب کردن - ته نشین شدن

رسوبات - ته نشین هایی که بر اثر باران و برف در قبت زمین بوجود می آید.

پوسته - قبت

متوسط - میانه

قطر - ضخامت، کلفتی

فنجان - ظرف چایخوری

صدمه - ضرر، ضربه

عمق زمین - قعر زمین



- در گذشته، مردم در بارهٔ خورشید چه تصویری داشتند؟
- کوه‌ها از چه جهت شبیه انسان‌ها هستند؟
- در درسی که خواندید چرا زمین «سخت‌و‌تمند» نامیده شده است؟
- چرا باید از صدمه (ضربه) زدن به زمین پرهیز کنیم؟

## مشق‌انشا:



- برای هر یک از کلمات زیر دو هم‌خانواده بنویسید.  
چرخیدن، نمایان.
- کلمه «چرخش» چنین ترکیب یافته است: چرخ + - + ش  
به همین ترکیب اجزای کلمات: گردش و درخشش را بنویسید.
- عبارات زیر را با دو یا سه جمله کامل کنید:  
من زمینی را که روی آن زندگی می‌کنم دوست دارم زیرا ...  
اگر من یک زمین‌شناس بودم و می‌توانستم عمق زمین را مطالعه کنم



آغاز مثنوی معنوی

مولانا جلال الدین رومی

بشنو از نی چون شکایت می کند  
از جدایی ها حکایت می کند  
کز نیستان تا مرا ببریده اند  
در نفیرم مرد و زن نالیده اند  
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق  
تا بگویم شرح درد اشتیاق  
هر کسی گو دور ماند از اصل خویش  
باز جوید روزگار وصل خویش  
من به هر جمعیتی نالان شدم  
جفت بد حالان و خوش حالان شدم  
هر کسی از ظن خود شد یار من  
از درون من نجست اسرار من  
سر من از ناله من دور نیست  
لیک چشم و گوش را آن نور نیست  
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست  
لیک کس را دید جان دستور نیست  
آتش است این بانگ نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد، نیست باد  
آتش عشقت کاندر نی فتاد  
جوشش عشقت کاندر می فتاد  
نی حریف هر که از یاری برید  
پرده هایش پرده های ما درید  
همچو نی زهری و تریاقی که دید  
همچو نی دمساز و مشتاقی که دید  
نی حدیث راه پر خون می کند  
قصه های عشق مجنون می کند  
محرم این هوش جز بیهوش نیست  
مر زبان را مشتری جز گوش نیست  
در غم ما روزها بیگانه شد  
روزها با سوزها همراه شد  
روزها گرفتار گو رو پاک نیست  
تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست  
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد  
هر که بی روزی است روزش دیر شد  
در نیابد حال پخته هیچ خام  
پس سخن کوتاه باید والسلام  
بند بگسل، باش آزاد ای پسر،  
چند باشی بند سیم و بند زر؟

گر بریزی بحر را در کوزه ای  
چند گنجد؟ قسمت یک روزه ای  
کوزه چشم حریصان پر نشد  
تا صدف قانع نشد پر در نشد  
شاد باش ای عشق خوش سودای ما  
ای طیب جمله علت‌های ما  
ای دواى نخوت و ناموس ما  
ای تو افلاطون و جالینوس ما  
جسم خاک از عشق بر افلاک شد  
کوه در رقص آمد و چالاک شد  
بالب دمساز خود گر جفتمی  
همچو نی من گفتنیها جفتمی  
هر که او از همزبانی شد جدا  
بی زبان شد گرچه دارد صد نوا  
چونکه گل رفت و گلستان درگذشت  
نشوی زان پس ز بلبل سرگذشت.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



- نغیر - بانگ، فریاد، صدا، ناله
- شرحه شرحه - پارچه پارچه، پاره پاره
- فراق - فرقت، جدایی، دوری
- اشتیاق - شوقمندی، آرزومندی چیزی



## شگفتی های آفرینش

در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگ های سخت آب های لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می رود به تدریج بیرون می آید، و در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

اگر در خانه ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشد، روزگاری دراز صفت آن گویی و تعجب کنی، و همیشه در خانه خدایی هیچ تعجب نکنی؟ و این عالم اجسام خانه خداست و فرش وی زمین است و چراغ وی ماه است و شعله وی آفتاب، و تو از عجایب این غافل، که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی گنجد.

مثل تو چون مورچه ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد، جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی بیند، و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد. اگر خواهی به درجه مورچه قناعت کنی، می باش و اگر نه راحت داده اند تا در بستان علم و معرفت تماشا کنی و بیرون آیی، چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی.

## کلمه ها و ترکیب های نو:



بساط - فرش، گلیم، پلاس، هر چیز پهن کردنی

جوانب - جمع کلمه جانب، جانب ها

دیبا - متاع نفیس ابریشمی گران قیمت

کچ - سنگ معدنی مخصوص که آن را در کوره ها پخته در بناکاری بکار برند

اجسام - جمع کلمه جسم

عالم اجسام - دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم

سریر - تخت، تخت پادشاهی

مدهوش شدن - بی هوش شدن

مدهوش و متحیر شدن - حیران شدن، تعجب کردن

پرسش ها:



- به اندیشه<sup>۶</sup> شما عبارت «زمین زنده شود» چه معنی را افاده می کند؟
- زمین در چه فصلی تغییر لباس می کند؟
- چرا اکثر وقت زمین را با مادر برابر می دانند؟

مشق انشا:



- در باره زمین انشای کوتاهی بنویسید.



## پروردن و ادب کردن کودک

## (از کیمیای سعادت)

بدان که فرزند امانتی است اندر دست مادر و پدر، و دل وی پاک است چون جوهر نفیس، و نقش پذیر چون موم، و از همه نقشها خالی است، و چون زمین پاک است که هر تخم که اندر وی افکنی بروید، اگر تخم خیر افکنی به سعادت دین و دنیا رسد. و مادر و پدر و معلم اندر ثواب شریک باشند، و اگر به خلاف این بود بدبخت باشد، و ایشان بر هرچه بر وی رود شریک باشند، که حق تعالی همی گوید: «کودک را از آتش دنیا نگاه داشتن اولی تر که از آتش دوزخ نگاه دارند» و نگاه داشتن وی آن بود که وی را با ادب دارد، و اخلاق نیکو به وی آموزد، و از قرین بد نگاه دارد، که اصل همه فسادها از قرین بد خیزد. و او را اندر جامه نیکو آراستن خو نکند که آنگاه از آن صبر نتواند کردن و همه عمر اندر طلب آن ضایع کند... بلکه پاکی او اندر ابتدا جهد کند، تا آنکه وی را شیر دهد به صلاح. و نیکو خو و حلال خوار بود، که خوی بد از دایه سرایت کند. و شیر که از حرام حاصل آید پلید بود، و چون گوشت و پوست کودک از آن بروید طبع وی را مناسبتی پدید آید که پس از بلوغ ظاهر شود...

و چون کودک کاری نیک بکند، و خوی نیکو بر وی پدید آید وی را اندر آن ستایش کند و چیزی دهد وی را که بدان شاد شود. و اندر پیش مردمان بر وی ثنا کند، و اگر خطایی کند یا گوید، یک یا دو بار نادیده انگارد، تا سخن خوار نشود، و

اگر بسیار با وی گفته آید دلیر شود و آشکار بکنند... و هر روز یک ساعت او را از بازی باز ندارد، تا فرهیخته شود و دلتنگ نشود که از آن بد خوی گردد و کوردهل شود... و بسیار نگویید و البته سوگند نخورد و تا نپرسند سخن نگویید.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



امانت - هر آنچه که برای نگهداری می گذارند یا می سپارند

نفیس - نازک، لطیف، نیکو، (جوهر نفیس - گوهر نفیس)

خیر - نیکی جویی

ثواب - مزد، پاداش کار نیک، کار خیر

قرین - همشین، همصحبت

خو کردن - عادت دادن، آموخته کردن

ضایع کردن - صرف بیهوده کردن، به هدر دادن

صلاح - نیکو، نیکوکاری

پلید - آلوده، حرام، ناپاک

انگاشتن - اندیشیدن، پنداشتن، تصور کردن

فرهیخته - با ادب، نیکوخصلت

### پرسش ها:



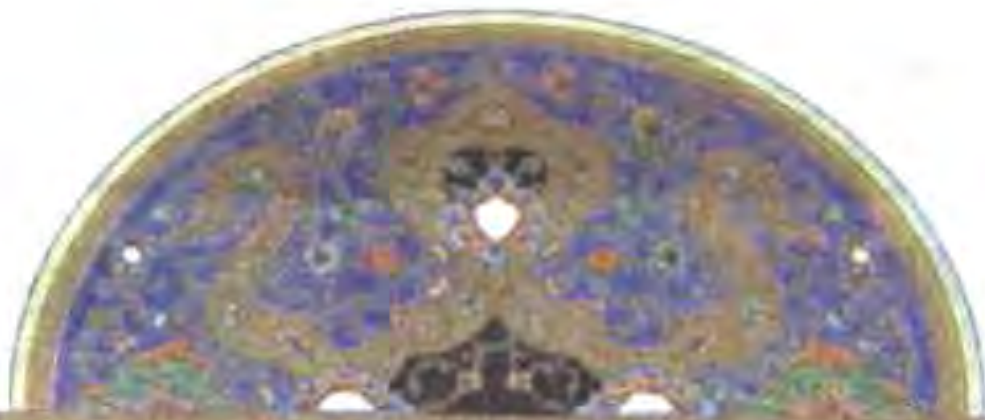
- چرا نویسنده دل کودک را به موم و زمین مانند کرده است؟
- منظور از شریک بودن پدر و مادر و معلم در ثواب چیست؟

### مشق انشا:



- اندیشه های خویش را در باره جمله «اصل همه فسادها از قرین بد خیزد» بطور خلاصه بیان سازید.





## بنای زبان

روشن است که برای ساختن هر چیزی ابزار و مصالح لازم است. مثلاً اگر

بخواهیم خانه سازیم، برای ما خشت و چوب و تخته، سیمان و غیره لازم است. مثل

هر چیز دیگری زبان هم از واحدهای زیادی ترکیب یافته است.

نخستین و خردترین واحد زبان حرف است. همه زبان های مردم جهان از

حرف ها ساخته می شوند و در نهایت به حرف ها تقسیم می شوند.

در نخستین قدم لازم است حرف ها به هم ترکیب شوند تا واحدهای

بزرگتری مانند هجا ساخته شود. سوالی پیدا می شود که اگر بخواهیم یک حرف را

کنار حرف دیگر بگذاریم امکان داریم هجا بسازیم؟ برای پاسخ به این پرسش باید

به نظام موجود زبان توجه نمود، زیرا بنای هر واحد زبان به قاعده های مرتب و

منظم پیوستگی دارد. مثلاً حرف های «ت»، «ک»، «ن»، «پ» قادر نیستند به طرز

«تکنپ» به هم ترکیب شوند و هجا بسازند. زیرا دستگاه هجاسازی نظام خاصی دارد

که به شرح زیر است:

- همصدا + صداناک : مه، با، بو
- همصدا + صداناک + همصدا: بار، در، دیر
- همصدا + صداناک + همصدا + همصدا: درد، گرد، کاشت
- یک صداناک: آ، او
- صداناک + همصدا: آر، از

واضح است که در آفرینش هجاها وجود صداناک ها ضرور است، پس ما را لازم

است که نخستین واحدهای زبان ساز را بشناسیم.

خدایینی از خویشتن بین مجوی

(بوستان سعدی)

بزرگان نکردند در خود نگاه  
خدایینی از خویشتن بین مخواه  
بزرگی به ناموس و گفتار نیست  
بلندی به دعوی و پندار نیست  
قیامت کسی بینی اندر بهشت  
که معنی طلب کرد و دعوی بهشت  
تواضع سر رفعت افرازدت  
تکبر به خاک اندر اندازدت  
به گردن فتد سرکش تندخوی  
بلندیت باید، بلندی مجوی  
ز مغرور دنیا ره دین مجوی  
خدایینی از خویشتن بین مجوی  
گرت جاه باید مکن چون خسان  
به چشم حقارت نگه در کسان  
گمان کی برد مردم هوشمند  
که در سر گرانی است قدر بلند



از این نامورتر محلی مجوی  
که خوانند خلقت پستدیده خوی  
نه گر چون تویی بر تو کبر آورد  
بزرگش نبینی به چشم خرد؟  
تو نیز از تکبر کنی همچنان  
نمایی، که پشت تکبر کنان  
چو استاده ای بر مقام بلند  
بر افتاده گر هوشمندی مخند  
بسا ایستاده درآمد ز پای  
که افتادگانش گرفتند جای  
گرفتم که خود هستی از عیب پاک  
تعنت مکن بر من عیبناک  
یکی حلقه کعبه دارد به دست  
یکی در خراباتی افتاده مست  
گر آن را بخواند که نگذاردش  
ور این را براند، که باز آردش  
نه مستظهر است آن به اعمال خویش  
نه این را در توبه بسته است پیش.

کلمه ها و ترکیب های نو:



خدابینی - خداپرستی

خویشتن بین - خودپرست، خودخواه

پندار - فکر و خیال، تصوّر

تواضع - خاکساری، فروتنی، شکسته نفسی

زفعت - بلند

سرزفعت - سربلند

تکبر - کبر و غرور اختیار کردن

هوشمند - با عقل، با خرد

تعنت - خرده گیری، عیب جویی، بدگویی

مستظهر - کسی که یاری و دستگیری دیده است

پرسش:



- در این قطعه کدام خصالت های انسانی مورد تنقید شاعر قرار گرفته است؟
- به اندیشه شما کدام صفت ها انسان را سربلند و با احترام می سازند؟
- بیت زیرین را در دفتر نوشته توضیح دهید:

چو استاده ای بر مقام بلند

بر افتاده گر هوشمندی مخند

مشق:



- با کلمات زیر جمله بسازید: مغرور، کبر، تواضع

## زیبایی های دریا

خانه ای ساحلی را در نظر خود مجسم کنید. اگر از پنجره آن که رو به دریا باز می شود به بیرون بنگرید چه خواهید دید؟ منظره ای می بینید که در ساعت های مختلف روز و فصل های گوناگون سال فرق می کند.

سحرگاهان خورشید از پشت افق، یعنی آنجا که دریا به آسمان می پیوندد، پدیدار می شود و پرتوی سرخ گون بر امواج دریا می افکند. هنگام غروب نیز انعکاس سرخی شفق را بر سطح دریا می توان دید. در نیمروز امواج دریا زیر انوار طلایی خورشید جلای خیره کننده ای دارد. دریای پرموج گویی هزاران بار تصویر خورشید را درهم می شکند و چون آرام می شود به آن فرصتی می دهد تا چهره خود را به تمامی، بر سطح صاف آب بنگرد.

روزهای ابری که آسمان تیره است، رنگ دریا نیز به کبودی یا خاکستری می زند و آسمان که صاف می شود، دریا هم غالباً آبی یا سبز روشن است، هنگامی که دریا آرام و مهربان است امواج به آهستگی سینه به ساحل می ساینند، اما روزهای طوفانی گویی دریا از خشم کف به لب می آورد و مشت به ساحل می کوبد. پرواز مرغان دریایی و پرندگان ماهی خوار نیز بسیار تماشایی است. در زمستان آب های عمق دریا پناهگاه گرمی می شود برای ماهیانی که در سایر فصل ها، روزهای آفتابی و شب هایی که ماه تمام است، گاه گاه از آب بیرون می جهند و برق جلاهای سرخ و زردشان چشم هارا خیره می کند.

این بخش از زیبایی های ظاهری دریاست. درون دریا نیز شگفتی های بسیاری در خود نهفته دارد. عمق دریاها و اقیانوس ها جاندارانی عجیب، ماهیانی زیبا و رنگارنگ و انواع مرجان ها را در خود گرد آورده است. گوناگونی جانداران دریا بیش از جانداران خشکی است و در کف آن جلوه های بدیعی از حیات نهفته است. اما انسان به طبیعت تنها از حیث زیبایی های آن نمی نگرد و بلکه سودمندی آن را نیز در نظر دارد و سعی می کند از آن در بهبود زندگی خود استفاده کند. اقیانوس ها و دریاها که ظاهری چنین زیبا و دل انگیز دارند، گنجینه عظیمی از ثروت طبیعی اند. امروزه دانشمندان و مهندسان معادن گاز و نفت زیر دریا را استخراج می کنند که بخش مهمی از انرژی سوختی جهان صنعتی از این منابع تأمین خواهد شد. نمونه ای دیگر از این ثروت طبیعی، ماهی است که خوراک بسیاری از مردم جهان، از جمله مردم کشور ماست.

انسان امروزی سخت کوشانه به دنبال کاوش هرچه بیشتر در اعماق اقیانوس هاست و در پی آن است که طرح هایی اجرا کند تا برق مورد نیاز شهرها و کارخانه ها و مراکز صنعتی را از جزر و مد دریاها و اقیانوس ها به دست آورد. اقیانوس ها و دریاها گذرگاه مناسبی برای حمل و نقل و ارتباط نقاط مختلف جهان به شمار می آیند. کالاهای گوناگون را به وسیله کشتی های غول پیکر به آسانی و ارزانی از راه اقیانوس ها از نقطه ای به نقطه دیگر حمل می کنند. انتقال مهمترین کالای مورد نیاز جهان صنعتی، یعنی نفت نیز بیشتر از طریق اقیانوس ها صورت می گیرد. بد نیست بدانید که بیش از دو سوّم کره زمین را آب فرا گرفته است و تنها یک سوّم آن خشکی است. به همین دلیل کره زمین را کره آب نیز می نامند.

به خانه ساحلی باز گردیم و بار دیگر پنجره را بگشاییم. آیا زیبایی های دریا را دوچندان نخواهیم دید و نگاه ما به آن همراه با سپاس و قدرشناسی نخواهد بود؟ بیهوده نیست که در ادبیات ملل مختلف و در رؤیای شاعران و نویسندگان آرزوی داشتن خانه ای رو به دریا را فراوان می بینیم.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



مجسم کردن - تجسم نمودن، پیش نظر آوردن

پنجره - تیرزه

امواج - موج ها

تلاؤ\* - درخشش

انوار - نورها

سایر - دیگر

مرجان - یک نوع رستنی دریایی، زیر آبی

از حیث - از جهت، از نگاه

استخراج کردن - بیرون آوردن، اخراج نمودن

سخت کوشانه - با سعی و کوشش فراوان

اعماق - عمق ها، چقوری ها، قعر

حمل و نقل - کشاندن، رفت و آمد

ارتباط - ربط، علاقه، وابستگی

غول پیکر - دیوپیکر، عظیم، کلان، بزرگ جثه

انتقال دادن - نقل کردن، از یک جا به جای دیگر بردن



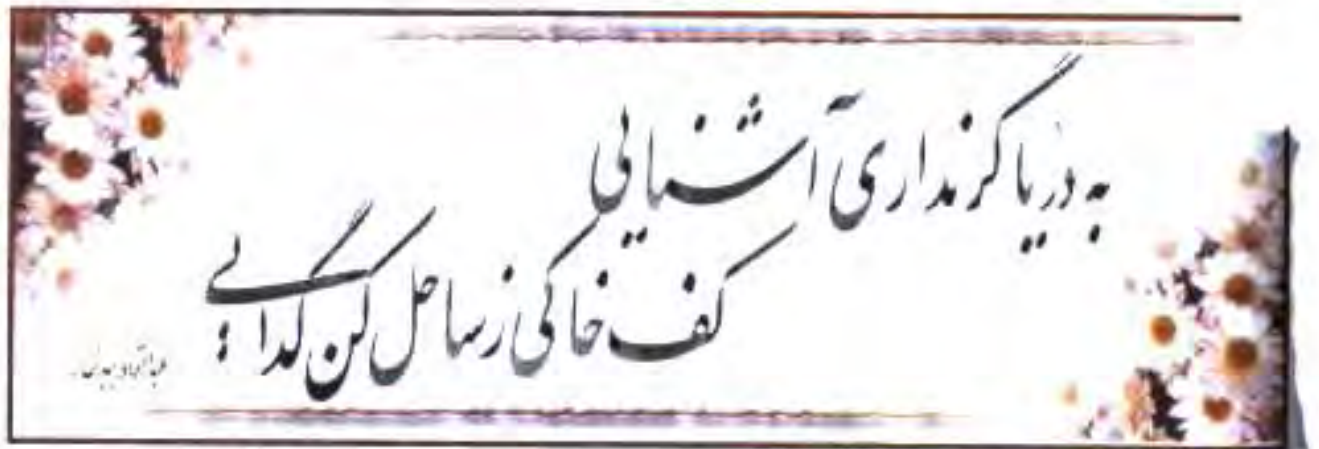


- کدام دریاهاى بزرگ را مى دانید؟
- از میان شهر شما کدام دریاها مى گذرند؟
- چرا دریاها طوفانى مى شوند؟

مشق انشا:



- در باره دریاهاى شهر و ده خویش حکایت کنید.  
حالت های دریا را وصف کنید.



## گل‌هایی از گلستان سعدی

- مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال. عاقلی را پرسیدند: نیک بخت کیست و بدبختی چیست؟ گفت: نیک بخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد  
 که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد  
 - علم از بهر دین پروردن است، نه از بهر دنیا خوردن.

هر که پرهیز و علم و زهد فروخت

خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت

- عالم ناپرهیزگار، کور مشعله دار است.

بی فایده هر که عمر درباخت

چیزی نخرید و زر بینداخت

- رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان، عفو کردن از ظالمان جور است بر

درویشان.

خبیث را چو تعهد کنی و بنوازی

به دولت تو گنه می کند به انبازی

- هر که بدی را بکشد، خلق را از بلای او برهاند و او را از عذاب خدای

بزرگ.

پسندیده است بخشایش، ولیکن

منه بر ریش خلق آزار مرهم

ندانست آن که رحمت کرد بر مار

که آن ظلم است بر فرزند آدم

- خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد، نه چندان

**درشتی** کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی، که بر تو دلیر شوند.

درشتی و نرمی به هم در به است

چو فاصد که جراح و مرهم نه است

درشتی نه گیرد خردمند پیش

نه سستی، که ناقص کند قدر خویش

نه مر خویشتن را فزونی نهد

نه یک باره تن در مذلت دهد

- بدخوی در دست دشمنی گرفتار است که هر کجا رود، از چنگ عقوبت او

**الحاصل** نیابد.

اگر از دست بلا بر فلک رود بدخوی

ز دست خوی بد خویش در بلا باشد

- خبری که می دانی که دلی بیازارد، تو خاموش تا دیگری بیارد.

بلبلا، مزده بهار بیار

خبر بد به بوم بازگذار

- متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد.

مشو غره بر حسن گفتار خویش

به تحسین نادان و پندار خویش

- همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند به جمال.

- ده آدمی بر سفره ای بخورند و دو سگ بر مرداری با هم بسر نبرند. حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر. حکما گفته اند: توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت.

روده تنگ به یک نان تهی پر گردد

نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ

- گر جور شکم نیستی، هیچ مرغ در دام صیاد نیوفتادی، بلکه صیاد خود دام ننهادی. حکیمان دیر دیر خورند و عابدان نیم سیر و زاهدان سده رمق و جوانان تا طبق برگیرند و پیران تا عرق بکنند، اما قلندران چندان که در معده جای نفس نماند و بر سفره روزی کس

اسیر بند شکم را دو شب نگیرد خواب

شبی ز معده سنگی شبی ز دل تنگی

- دوستی را که به عمری فراچنگ آرند، نشاید که به یک دم بیزارند.

سنگی به چند سال شود لعل پاره ای

زنهار تا به یک نفسش نشکنی به سنگ

- اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد، یعنی آنان که دست قوت

ندارند، سنگ خرده نگه دارند تا به وقت فرصت دمار از دماغ ظالم برآرند.

اندک اندک به هم شود بسیار

دانه دانه است غله در انبار

**کلمه ها و ترکیب های نو:**



هشتن - رها کردن، گذاشتن

مال تحصیل کردن - مال و ثروت جمع کردن، دارایی جمع آوردن  
 زهد - پرهیزکاری، پارسایی، ترک دنیا  
 زهد فروختن - خود را پارسا و پرهیزکار نشان دادن  
 مشعله دار - کسی که مشعل به دست دارد  
 کسی را تعهد کردن - خدمت گذاری کردن  
 انبازی کردن - شریکی، همراهی، همدستی کردن  
 هیبت - ترس، بیم، آبرو  
 مذکت - خواری، ذلیلی، پستی  
 متکلم - گوینده، گپ زننده، سخنگو، داننده علم کلام  
 بضاعت - مال، ثروت، دارایی  
 دمار - ویرانی، نیست و نابود  
 دمار از دماغ برآوردن - جزا دادن، نابود کردن

### مشق و سپارش ها:



- از حکایت های مذکور یک یا دو پارچه را در دفتر بنویسید و حفظ کنید.
- در اطراف موضوع های پارچه های بالایی نظر خویش را بیان سازید.
- کلمه های ضدمعنا (متضاد) را از متن جدا نموده، در دفتر بنویسید. نمونه:  
 نیکبخت - بدبخت



## زبان تاجیکی زبان ماست

ما هر روز از صبح تا زمانی که به خواب می رویم، هر جا که باشیم با پدر و مادر، دوستان و همراهان خویش گفتگو می کنیم؛ در اطراف موضوعات مختلف صحبت می نماییم؛ یا اینکه مقصد و گفتنی های خویش را روی کاغذ می نویسیم؛ یعنی عملی را با نام معاشرت انجام می دهیم؛ بی اینکه توجه کرده باشیم که اساس و وسیله این معاشرت را چه چیزی تشکیل می دهد. در اصل این زبان است که تمام کلمه ها و تعبيرات خود را در اختیار ما می گذارد تا برای رفع نیازهای خویش از آنها استفاده کنیم. در جهان زبان های مختلف موجودند. هر قوم و ملتی به خود زبان خاصی دارد. زبان نخست بیانگر فرهنگ و تمدن و روح و روان و تاریخ هر ملت است. میان زبان ها فرق و تفاوت های زیادی موجود است؛ ولی نخستین تفاوت اختلاف کلمه هاست. مثلاً یک کلمه در زبان های مختلف می تواند با طرزهای

گوناگون افاده گردد. منطقاً سؤالی پیدا می شود که آیا تفاوت فقط در کلمه هاست؟ آیا در تمام زبان ها وقتی که می خواهند مقصدی را به کس دیگری بفهمانند کلمه ها را به یک طرز و طریق پشت هم می گذارند یا هر زبان خود ساخت و قاعده های مخصوص دارد؟ هنگامی که در ذهن ما این پرسش ها پیدا می شوند، درک می کنیم که زبان نیز مثل پدیده های دیگر چیزی است که باید آموخته و شناخته شود.

زبان تاجیکی گرانمایه ترین ثروت ماست. وظیفه ماست که آن را خوب بیاموزیم، به قاعده و جزئیاتش باریک شویم و از آن مثل گوهرک چشم نگهداری کنیم.

از مثنوی شیرین و فرهاد وحشی بافقی

الهی سینه ای ده آتش افروز

در آن سینه دلی آن دل همه سوز

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست

دل افسرده غیر از آب و گل نیست

دلم پر شعله گردان سینه پر دود

زبانم کن به گفتن آتش آلود

کرامت کن درونی درد پرورد

دلی در وی درون درد و برون درد

به سوزی ده کلامم را روایی

کز آن گرمی کند آتش گدایی

دلم را داغ عشقی بر جبین نه

زبانم را بیانی آتشین ده

سخن کز سوز دل تابی ندارد

چکد گر آب از او آبی ندارد

دلی افسرده دارم سخت بی نور

چراغی زو به غایت روشنی دور

بنده گرمی دل افسرده ام را

فروزان کن چراغ مرده ام را





ندارد راه فکرم روشنایی  
ز لطف پرتوی دارم گدایی  
اگر لطف تو نبود پرتوانداز  
کجا فکر و کجا گنجینه‌راز  
ز گنج راز در هر کنج سینه  
نهاده خازن تو صد دفینه  
ولی لطف تو گر نبود، به صد رنج  
پشیزی کس نیابد ز آن همه گنج  
چو در هر کنج صد گنجینه داری  
نمی خواهم که نومیدم گذاری  
به راه این امید پیچ در پیچ  
مرا لطف تو می باید، دگر هیچ.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



آب و گل - آب و خاک  
کرامات کردن - سخاوت کردن، بخشیدن  
روایی - گرمی، سوز، جذابی  
لطف - مهربانی، احسان، بخشایش  
خازن - نگاه دار خزینه، گنجدار، انباردار  
دفینه - گنج، پولی که زیر زمین پنهان کرده شده است

پشیز - پول سیاه، پول پوچک، چیز کم ارزش

پرسش‌ها:

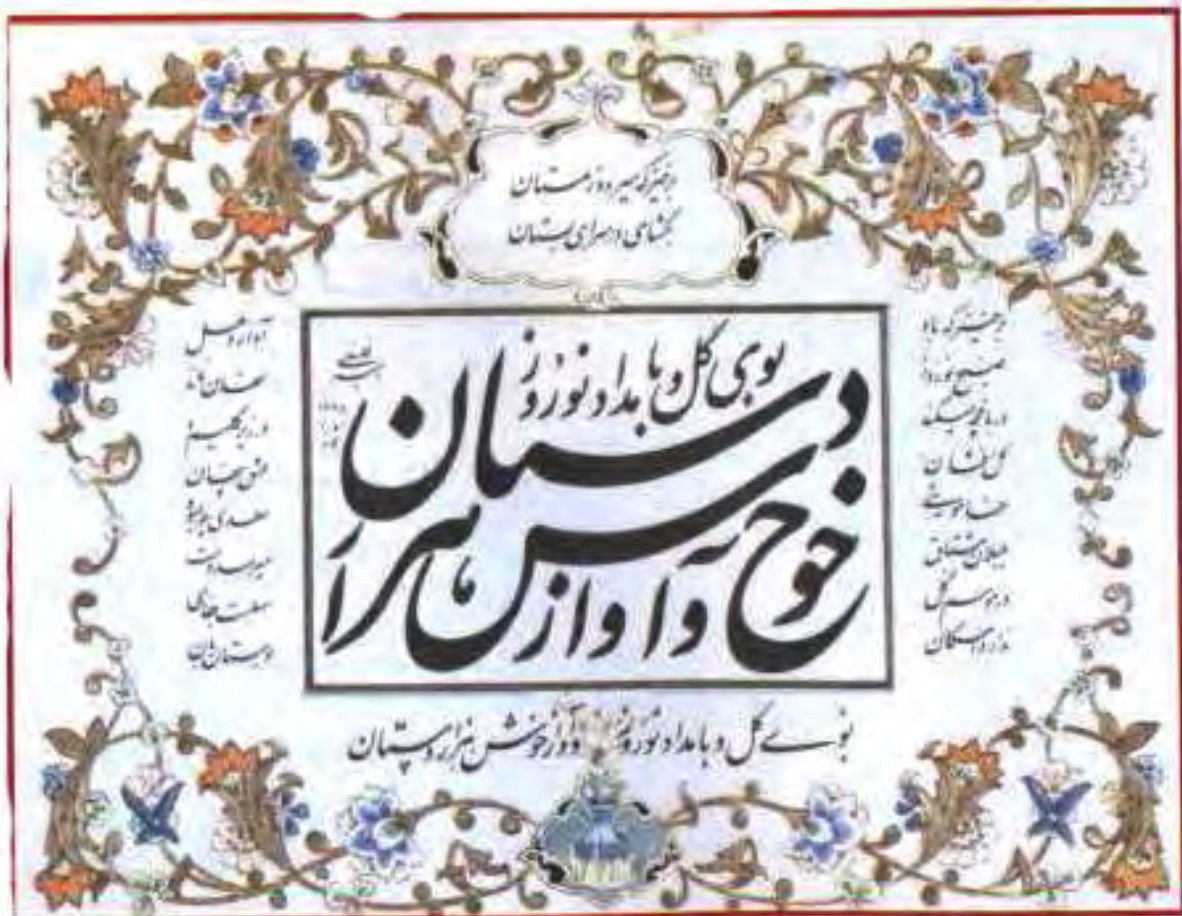


- در این پارهٔ مثنوی شاعر کدام صفت‌ها را بکار گرفته است؟
- مرادف‌های کلمهٔ کرامت را نام ببرید؟
- مصرع «چکد گر آب از او آبی ندارد» چه معنا دارد؟
- ده بیت از شعر بالا را حفظ کنید.

مشق انشا:



- از متن کلمه‌های مرکب را از قبیل: آتش افروز... جدا نموده در دفتر بنویسید و با آنها جمله بسازید.
- کلمه‌هایی را که به آتش و روشنایی پیوند دارند، معین کنید و در دفتر بنویسید.



## سخنی در باره شاهنامه فردوسی

در عظمت و ارزش شاهنامه سخن ها گفته اند و باز هم خواهند گفت، زیرا این کتاب بزرگ، دریایی است بی کران، که اگر در هر گوشه اش غواصی شود، گوهری تازه بچنگ می افتد.

بزرگی فردوسی در این است که به تنهایی، جهانی را به فکر و اندیشه و شیوایی گفتارش مشغول داشته است و این موهبتی ایزدی است که در دنیای ادب نظیر آن کمیاب است.

خدمتی که فردوسی به زبان و ادب فارسی کرده، هیچ شاعری در قرون گذشته به کشور خود ننموده است. می توان گفت که در علوم طبیعی، فلسفه و هنر چون طب، حکمت و موسیقی و جز این ها بزرگانی نام آور به جهان آمده اند و خواهند آمد، ولی به قطع و یقین در شعر و ادب و در پهنه زبان فارسی، شاعری چون فردوسی به ظهور نخواهد رسید.

اگر تمام ثروت خاورزمین را از عصر محمود غزنوی تا کنون، در یک کفه ترازو قرار دهند و شاهنامه فردوسی را در کفه دیگر، در پیشگاه خردمندان و صاحب دلان جهان، این کفه سنگین تر خواهد بود؛ زیرا بدست آوردن زر و سیم از منابع دریایی و زمینی به حد وفور امکان دارد؛ ولی پدید آمدن شاعری چون فردوسی با آن همه لطف طبع و کمال ذوق که شاهنامه ای پردازد و به بازار ادب عرضه دارد، مجال و ممتنع است. چنان که اکنون هم که درست ده قرن از زمان او می گذرد چنین کسی نیامده است.

شخصیت ها و پهلوانانی که فردوسی آفریده است، همه زنده اند و با خواننده سخن می گویند.

دلاوری و بزرگواری و یزدان پرستی رستم، خردمندی و آهستگی و بردباری گودرز، خیره سری و خودرایی طوس، نادانی و خودکامگی کیکاووس، پاک نهادی و شرم سیاوش، کین توزی و استقامت افراسیاب، وفاداری و پختگی پیران، نام جویی و گستاخی بیژن، شجاعت و ناپختگی سهراب، بدآموزی و ناپاکی سودابه، ملایمت و پاک دلی گیو، پاکنهادی فرود، دلیری و مهرجویی بهرام، بزرگ منشی اسفندیار ... و صدها تن دیگر با صفاتی خاص در جهان شاهنامه آمده اند و رفته اند که اندیشه فردوسی آنان را آفریده و نامی جاودانی بدان ها بخشیده است.

کمتر شاعری است که به عظمت مملکتش و استوار ساختن زبان ملتش تا این حد عشق و علاقه داشته باشد و عمر و هستیش را در این راه تباه کند. نیتی پاک برتر از دیگر نیت ها، طبعی روان و آتش انگیز فراتر از دیگر طبع ها و بالاخره فیضی آسمانی و بخششی یزدانی می باید که در یک وجود خاکی جمع گردد تا اثری جاودانی بدین عظمت در این جهان فنا و زوال بوجود آید...

### کلمه ها و ترکیب های نو:



عظمت - بزرگی

غواصی - عمل غواصی، در دریا فرو رفتن و در و گهر جستجو کردن است

شیوایی - فصاحت، سخن آرایبی

موهبت - پاداش خداوندی

به قطع و یقین - یقیناً، بی شک و شبهه

کفه ترازو - پلّه ترازو

سنگین - وزین

منابع - جمع کلمه منبع، سرچشمه

به حدّ وفور - به اندازه زیاد

عرضه داشتن - پیشنهاد کردن، به نمایش گذاشتن، تقدیم نمودن

ممتنع است - نا ممکن است

خیره سری - نادانی، احمقی

خودرایی - یگروی، خودسری

کین توزی - کینه جویی، کینه وری، دشمنی، خصومت

بزرگ منشی - بلندهمتّی

### پرسش ها:



- به اندیشه شما چرا شاهنامه فردوسی را به دریا مانند کرده اند؟
- شاهنامه به ما چه درس می آموزد؟
- کدام قهرمان های این شاه اثر را می شناسید؟

### مشق انشا:



- با کلمه ها و ترکیب های زیرین جمله بسازید: با شیوایی گفتار مشغول داشتن، بقطع و یقین، به حدّ وفور

## کوچ پرستوها

در آغاز بهار که هوا لطافت خود را باز می یابد، درختان و بوته ها جامه سپر می پوشند و درخت بادام شکوفه بر سر می آورد، پرستوها، این پرندگان مهربان و دوست داشتنی، از سفر دور و دراز خود باز می گردند.

نخستین کار این مسافران از راه رسیده این است که لانه های سال گذشته خود را بیابند، آنها را اگر آسیب دیده باشد، مرمت کنند و اگر خراب شده باشد، از نو بسازند. پرستوهای جوان هم که سال گذشته در لانه پدر و مادرشان به سر می برده اند، اکنون باید بکوشند تا لانه ای برای خود بسازند. پرستوهای جوان، ساختن و پرداختن لانه را خود به عهده می گیرند و بی آنکه از مادر و پدر خود چیزی بیاموزند، مانند آنها برای خود لانه می سازند.

وقتی که کار ساختن و پرداختن لانه به پایان رسید، پرستوهای ماده تخم می گذارند. هر پرستوی ماده چهار تا شش تخم سفید رنگ می گذارد و مدت دوازده روز روی آنها می خوابد. در این مدت پرستوی نر برای جفت خود غذا فراهم می کند. وقتی که جوجه ها از تخم بیرون آمدند، پدر و مادر مدت سه هفته آنها را با حشراتی که شکار می کنند، پرورش می دهند. پس از آن جوجه ها به دنبال پدر و مادر پرواز می کنند و راه و رسم شکار کردن را از آنها می آموزند.

مهر مادری پرستوها در میان جانوران دیگر همتا ندارد. پرستوهایی دیده شده اند که وقتی لانه شان در آتش می سوخته، بی پروا خود را به آتش زده اند تا جوجه های خود را نجات بدهند.

این عشق زیبای مادری را چه کسی در دل کوچک پرستوها نهاده است؟  
پرستوها بهار و تابستان را به آسودگی به سر می برند. فقط در آغاز پاییز است  
که دشواریهایی برای آنها پیش می آید. زیرا در آن وقت حشرات کمیاب می شود و  
هوا رو به سردی می رود. ناچار پرستوها باید لانه خود را ترک بگویند و به جاهای  
معتدل تری کوچ کنند. وقتی که زمان کوچ آنها فرا می رسد، دسته دسته روی بامها  
یا سیمهای تلفن جمع می شوند و چنین می نمایند که به راستی به گفت و گوی  
مهمی مشغولند. عده آنها و جنب و جوش آنها رفته رفته زیادتر می شود. تا اینکه  
یک روز صبح که از خواب برمی خیزیم، از پرستوها اثری نمی بینیم. معلوم می شود  
که آنها کوچ کرده اند.

در این سفر دراز خطرهای بسیاری وجود دارد. یکی از این خطرها تغییرات  
هواست. خطر دیگر، پرندگان شکاری مانند عقاب و شاهین است. این پرندگان  
هنگام پرواز، ناگهان خود را در میان پرستوها می اندازند و با چنگالهای نیرومند خود  
آنها را می ربایند.

با همه این خطرها، بیشتر پرستوها سفر خود را به سلامت به پایان می رسانند.  
دیده شده است که بعضی از آنها سالها پی در پی کوچ کرده اند و پس از هر کوچ به  
لانه خود باز گشته اند.

دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم، شگفتیهای فراوانی دارد. یکی از این  
شگفتیها همین بازگشت پرستوهاست. این پرنده کوچک پس از سپری شدن زمانی  
دراز و پیمودن راهی طولانی، بی آنکه اشتباه کند، دوباره به همان لانه پیشین خود  
باز می گردد.

قدرت راه یابی و پیمودن این راه طولانی را چه کسی به پرستوها داده است؟  
 با چه قدرتی این راه طولانی را بدون اشتباه می پیمایند و دوباره به لانه های قبلی  
 خود باز می گردند؟ این همه شگفتی و زیبایی و دانایی را چه کسی جز خدا در  
 پرستوهای کوچک نهاده است.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



آسیب دیدن - ضرر دیدن، ویران شدن

مرمت کردن - تعمیر کردن

بسر بردن - زندگی کردن

پاییز - فصل تیرماه

پرداختن - مرتب کردن

ترک بگویند - ترک کنند، ترک گفتن: ترک کردن

جای معتدل - جایی که هوای آن نه بسیار سرد و نه بسیار گرم باشد

جفت - در اینجا به معنی همسر

چنین می نماید - این طور به نظر می رسد. نمودن: به نظر رسیدن

شاهین - پرنده ای که پرندگان کوچک را شکار می کند

کمیاب - آنچه کمتر پیدا شود

لطف - در اینجا، یعنی خوبی، پاکیزگی

همتا - مانند

پرسش:



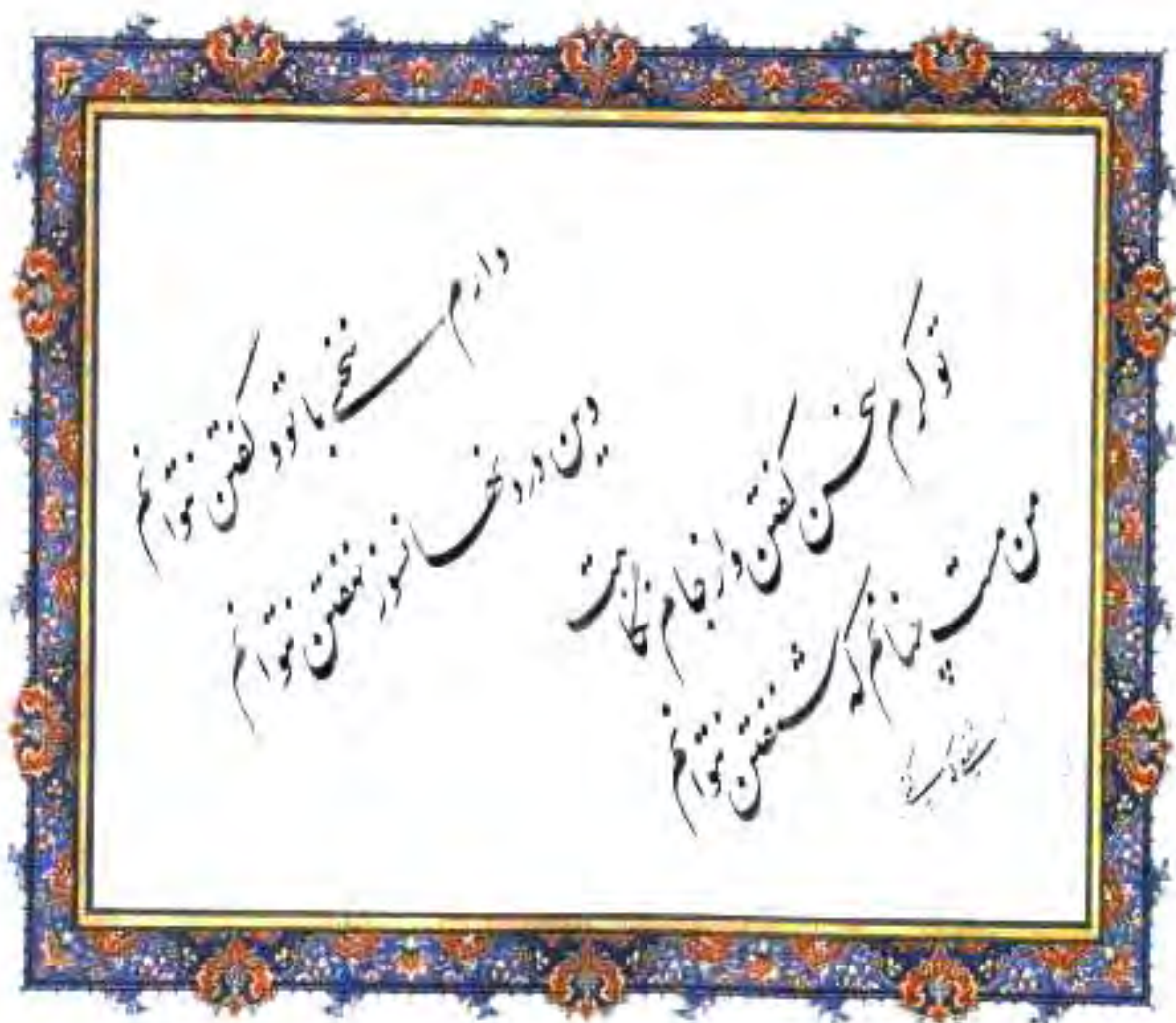
• چه وقت پرستوها از سفر باز می گردند؟



- نخستین کار پرستوهای از راه رسیده چیست؟
- وقتی که پرستوهای ماده روی تخمها می خوابند، پرستوی نر چه وظیفه ای دارد؟
- پرستوها چه وقت لانه های خود را ترک می کنند؟
- چه خطرهایی در راه پرستوها وجود دارد؟

### مشق انشا:

- با کلمه و ترکیب های زیر جمله سازید: مرمت کردن، غذا فراهم کردن، همتای عشق زیبای مادری، کمیاب، قدرت راه یابی، اشتباه کردن



## زیبایی های دریا

خانه ای ساحلی را در نظر خود مجسم کنید. اگر از پنجره آن که رو به دریا باز می شود به بیرون بنگرید چه خواهید دید؟ منظره ای می بینید که در ساعت های مختلف روز و فصل های گوناگون سال فرق می کند.

سحرگاهان خورشید از پشت افق، یعنی آنجا که دریا به آسمان می پیوندد، پدیدار می شود و پرتوی سرخ گون بر امواج دریا می افکند. هنگام غروب نیز انعکاس سرخی شفق را بر سطح دریا می توان دید. در نیمروز امواج دریا زیر انوار طلایی خورشید جلای خیره کننده ای دارد. دریای پرموج گویی هزاران بار تصویر خورشید را درهم می شکند و چون آرام می شود به آن فرصتی می دهد تا چهره خود را به تمامی، بر سطح صاف آب بنگرد.

روزهای ابری که آسمان تیره است، رنگ دریا نیز به کبودی یا خاکستری می زند و آسمان که صاف می شود، دریا هم غالباً آبی یا سبز روشن است، هنگامی که دریا آرام و مهربان است امواج به آهستگی سینه به ساحل می ساینند، اما روزهای طوفانی گویی دریا از خشم کف به لب می آورد و مشت به ساحل می کوبد. پرواز مرغان دریایی و پرندگان ماهی خوار نیز بسیار تماشایی است. در زمستان آب های عمق دریا پناهگاه گرمی می شود برای ماهیانی که در سایر فصل ها، روزهای آفتابی و شب هایی که ماه تمام است، گاه گاه از آب بیرون می جهند و برق جلاهای سرخ و زردشان چشم هارا خیره می کند.

این بخش از زیبایی های ظاهری دریاست. درون دریا نیز شگفتی های بسیاری در خود نهفته دارد. عمق دریاها و اقیانوس ها جاندارانی عجیب، ماهیانی زیبا و پرنگارنگ و انواع مرجان ها را در خود گرد آورده است. گوناگونی جانداران دریا بیش از جانداران خشکی است و در کف آن جلوه های بدیعی از حیات نهفته است. اما انسان به طبیعت تنها از حیث زیبایی های آن نمی نگرد و بلکه سودمندی آن را نیز در نظر دارد و سعی می کند از آن در بهبود زندگی خود استفاده کند. اقیانوس ها و دریاها که ظاهری چنین زیبا و دل انگیز دارند، گنجینه عظیمی از ثروت طبیعی اند. امروزه دانشمندان و مهندسان معادن گاز و نفت زیر دریا را استخراج می کنند که بخش مهمی از انرژی سوختی جهان صنعتی از این منابع تأمین خواهد شد. نمونه ای دیگر از این ثروت طبیعی، ماهی است که خوراک بسیاری از مردم جهان، از جمله مردم کشور ماست.

انسان امروزی سخت کوشانه به دنبال کاوش هرچه بیشتر در اعماق اقیانوس هاست و در پی آن است که طرح هایی اجرا کند تا برق مورد نیاز شهرها و کارخانه ها و مراکز صنعتی را از جزر و مد دریاها و اقیانوس ها به دست آورد. اقیانوس ها و دریاها گذرگاه مناسبی برای حمل و نقل و ارتباط نقاط مختلف جهان به شمار می آیند. کالاهای گوناگون را به وسیله کشتی های غول پیکر به آسانی و ارزانی از راه اقیانوس ها از نقطه ای به نقطه دیگر حمل می کنند. انتقال مهم ترین کالای مورد نیاز جهان صنعتی، یعنی نفت نیز بیشتر از طریق اقیانوس ها صورت می گیرد. بد نیست بدانید که بیش از دو سوم کره زمین را آب فرا گرفته است و تنها یک سوم آن خشکی است. به همین دلیل کره زمین را کره آب نیز می نامند.

به خانه ساحلی باز گردیم و بار دیگر پنجره را بگشاییم. آیا زیبایی های دریا را دوچندان نخواهیم دید و نگاه ما به آن همراه با سپاس و قدرشناسی نخواهد بود؟ بیهوده نیست که در ادبیات ملل مختلف و در رؤیای شاعران و نویسندگان آرزوی داشتن خانه ای رو به دریا را فراوان می بینیم.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



مجسم کردن - تجسم نمودن، پیش نظر آوردن

پنجره - تیرزه

امواج - موج ها

تلالو\* - درخشش

انوار - نورها

سایر - دیگر

مرجان - یک نوع رستنی دریایی، زیر آبی

از حیث - از جهت، از نگاه

استخراج کردن - بیرون آوردن، اخراج نمودن

سخت کوشانه - با سعی و کوشش فراوان

اعماق - عمق ها، چقوری ها، قعر

حمل و نقل - کشاندن، رفت و آمد

ارتباط - ربط، علاقه، وابستگی

غول پیکر - دیوپیکر، عظیم، کلان، بزرگ جثه

انتقال دادن - نقل کردن، از یک جا به جای دیگر بردن

پرسش:

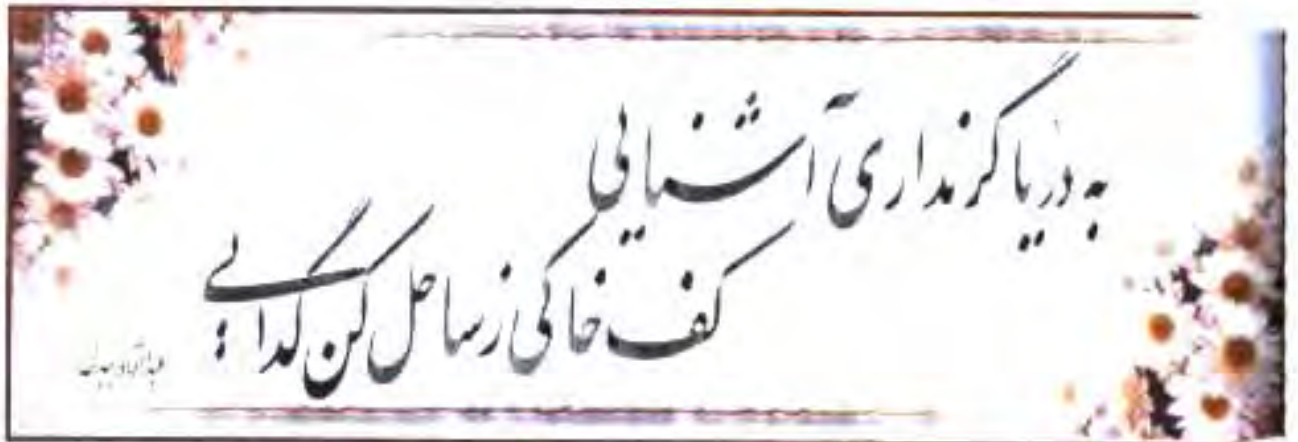


- کدام دریاہای بزرگ را می دانید؟
- از میان شهر شما کدام دریاہا می گذرند؟
- چرا دریاہا طوفانی می شوند؟

مشق انشا:



- در بارہ دریاہای شهر و ده خویش حکایت کنید.
- حالت های دربارا وصف کنید.



واحدی دارند. همین که در گوشه ای از جهان حادثه ای پیش آید و جان مردم به خطر بیفتد، گروههای امدادی این جمعیتها، از هر مذهب و ملت به یاری آنها می شتابند. در حقیقت هدف مقدس این جمعیتها در تمام دنیا این شعر سعدی، شاعر بزرگ ماست که در هفت صد سال پیش سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دیگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی

### کلمه ها و ترکیب های نو:



ایتالیا - کشوری در اروپا

سوئیس - کشوری در اروپا

داوطلب - اختیاری

جمعیتی - گروهی

رسیدگی - بررسی

مشهود می شود - دیده می شود، آشکار می شود

شعبه - قسمت کوچکی از یک اداره یا سازمان

احمر - سرخ

واحد - یگانه، یکسان

امداد - کمک

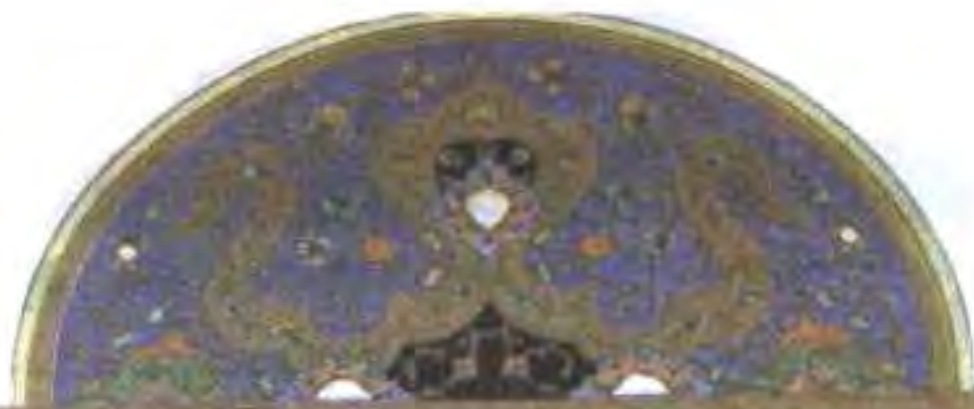
پرسش ها:

- چرا هلال احمر را سازمان خیریه می نامند؟
- این جمعیت با پیشنهاد که تأسیس گردید؟
- وظیفه های هلال احمر از چه عبارت است؟
- به اندیشه شما آیا در کشور ما نیز شعبه این جمعیت موجود است؟

مشق انشا:

- با کلمه و ترکیب های نو متن جمله بسازید: پرستاری، مورد توجه قرار گرفتن، مشهود شدن، واحد، بنی آدم.





## بنای زبان

(ادامه)

### کلمه و عباره

طوری که ذکر کردیم در ساختمان زبان واحد های زیادی شرکت می کنند. شما با نخستین اجزای زبان حرف و هجا آشنا شدید. اینک با واحد بزرگ تر زبان کلمه یا واژه آشنا می شویم. هر کلمه از یک یا یکچند هجا عبارت است. کلمه ها می توانند معنی مستقل داشته باشند. مثلاً مادر، زمین، دلدار و غیره. گروهی از کلمه ها معنای مستقل ندارند. مثل: از، در، که و غیره.

کلمه ها در پیوند با یکدیگر عضو بزرگ تر زبان عباره را شکل می دهند. نظام زبان تاجیکی به گونه ای است که تنها با کمک اضافه می توان هزاران عباره ساخت: خورشید تابان، بهار امسال، روزگار خوش، دشت سوزان، باغ بهشت و ... پس ضرور است کلمه و عباره را بشناسیم.



## گواهی درخت

(از کلیله و دمنه)

دو شریک بودند یکی دانا و یکی نادان که به بازرگانی می رفتند. در راه بدره ای زر یافتند. چون نزدیک شهر رسیدند، خواستند که قسمت کنند. آن که دعوی زیرکی می کرد گفت: «چرا قسمت کنیم؟ آن قدر که بدان حاجت باشد برگیریم و باقی را برای احتیاط جایی بنهیم و هر وقت می آییم به قدر حاجت برمی گیریم». بر این قرار دادند و نقدی از آن صرّه برداشتند. باقی در زیر درختی به اتفاق نهادند و به شهر رفتند. دیگر روز آن که از ایشان به خرد منسوب بود و به کیاست معروف، بیرون رفت و زر را برد.

روزها گذشت. مغفل به سیم حاجت یافت. نزدیک شریک آمد و گفت: «بیا تا از آن چیزی برگیریم که من محتاج شده ام. هر دو با هم آمدند و زر نیافتند. شریک زیرک دست به گریبان مغفل زد که زر تو برده ای و کسی دیگر خبر نداشت. بیچاره قسم می خورد که نبرده ام، البته سود نداشت. او را به سرای حاکم برد و زر دعوی کرد و قصه باز گفت. قاضی پرسید که «گواهی و حجّتی داری؟» گفت: «درختی که در زیر آن نهاده ایم گواهی دهد که زر این خائن بی انصاف برده است و مرا محروم گردانیده». قاضی از این سخن به شگفت آمد. پس از مجادله بسیار، روزی معین گشت که قاضی بیرون رود و در زیر آن درخت بنشیند و به گواهی درخت حکم کند. شریک خائن به خانه رفت و به پدر گفت: «کار این زر به یک شفقت و

ایستادگی تو باز بسته است و من به اعتماد تو، بنا بر گواهی درخت نهاده ام. اگر موافقت نمایی زر ببریم و هم چندان دیگر نیز بستانیم». پدر گفت: «آنچه از من برمی آید چیست؟» پسر گفت: «میان درخت گشاده است، چنان که اگر ده کس در آن میان پنهان شوند هیچ نتوان دید. امشب باید رفت و در میان آن بود. فردا، چون قاضی بیاید گواهی باید داد».

پدر گفت: «ای پسر، بسیار حیل است که بر خلق وبال گردد». پسر گفت: «ای پدر، سخن کوتاه کن که این کار بسیار منفعت دارد». حرص مال دوستی فرزند موجب شد که پیرمرد بدین کار تن دردهد. دیگر روز قاضی بیرون رفت و خلق انبوه به نظاره ایستادند. قاضی روی به درخت آورد و حال زر پرسید. آوازی شنید که «مغفل برده است». قاضی متحیر گشت و گرد درخت گشت. دانست که در میان آن کسی باشد. فرمود تا هیزم بسیار آوردند و در حوالی درخت نهادند و آتش در آن زدند. پدر ساعتی صبر کرد، چون کار به جان رسید، امان خواست. قاضی فرمود تا او را بیرون آوردند و استمالت کرد تا راستی در میان آورد. پس امانت مغفل بر قاضی معلوم گشت و خیانت شریک ثابت شد و مغفل به برکت راستی و امانت زر ستاند و بازگشت.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



بازرگانی - تجارت

بدره - همیان، همیان زر، طلا

قسمت کردن - تقسیم کردن

زیرکی - دانایی

حاجت - احتیاج، نیاز

صره - کیسه طلا، توبره زر

به اتفاق - باهم، یکجا

به خرد منسوب بود - با عقل و هوش، باسواد  
 به کیاست معروف - یعنی به زیرکی، هوشیاری، مشهور  
 مغفل - غافل، نادان، بی خبر، ناآگاه  
 مجادله - بحث و جنجال  
 شفقت - مهربانی، دلسوزی  
 حیلت - حيله، نیرنگ، قریب  
 خلق انبوه - مردم زیاد  
 در حوالی - در اطراف  
 استمالت کردن - به سوی خود آوردن، جلب کردن

### پرسش ها:



- چرا مرد زیرک نخواست همیان زررا تقسیم کنند؟
- مرد زیرک با چه راهی قصد داشت صاحب زر گردد؟
- قاضی از آنها چه خواست؟
- آیا رفتار زیرک درست بود؟

### مشق انشا:




- در متن سه کلمه استفاده شده که مرادف کلمه "دانا می باشند. با آنها جمله بسازید.  
 مضمون فشرده متن را در دفتر بنویسید.

بوی جوی مولیان آید همه  
 یاد یار محمد بن آید همه

از مثنوی های عطار نیشابوری

تنها مادرم

زنی آورد طفلی را به بازار  
ز مادر گم شد بگریست بسیار  
زمانی بر سر از غم خاک می بیخت  
زمانی اشک خون آلود می ریخت  
چو می دیدند غرق خون و خاکش  
بترسیدند از بیم هلاکش  
بدو گفتند: مادر را چه نام است  
بگو، گفتا: ندانم تا کدام است  
بدو گفتند: ای دیوانه او  
کجاست آخر بگو این خانه او؟  
بگفت آن کودک افتاده از راه  
نیم از خانه و از جای آگاه  
بدو گفتند: نام آن محلت  
بگو تا غارغ آیی زین مذلت  
چنین گفت او که پردرد است جانم  
که نام آن محلت می ندانم  
بدو گفتند: پس با تو چه سازیم  
که تو می سوزی و ما می گدازیم



چنین گفتا که من سرگشته راه  
نیم از مادر و از نامش آگاه  
من این دانم چنین درمانده بی کس  
که اینجا مادرم می باید و بس  
من این دانم که پر خون است جانم  
که مادر بایدم دیگر ندانم.

### باران عاشقان

یکی صاحب جمال دلستان بود  
که از رویش عرق بر بوستان بود  
بهاری بود در صحرا بمانده  
به زیر خیمه ای تنها بمانده  
ازو خیمه سپهری معتبر بود  
که زیر خیمه خورشیدی دگر بود  
جوانی را نظر ناگه بر افتاد  
ز عشق او دلش از ره بر افتاد  
چنان در عشق محکم گشت بندش  
که پند کس نیامد سودمندش  
نکردی صبر یک دم از جمالش  
ولی بویی نبردی از وصالش  
مگر بود اتفاق غمگساران  
که روزی او افتاد آغاز، باران  
همه صحرائشینان می دویدند  
به زیر خیمه سر در می کشیدند

قضارا عاشق و معشوق دلبر  
 در آن یک خیمه افتادند همبر  
 چو از اندازه باران بیشتر شد  
 همی هر کس به زیر جامه در شد  
 به زیر خیمه ای آن هر دو دلخواه  
 درون جامه ای رفتند آنگاه  
 به چشم از یکدیگر جان می ربودند  
 به لب با یکدیگر جان می فزودند  
 دعا می کرد هر شوریده جانی  
 که کم کن ای خدا باران زمانی  
 ولی می گفت عاشق کای الهی  
 زیادت کن نه کم چندان که خواهی  
 ز دیری گاه من بر خشک ماندم  
 ازان کشتی همه بر خشک راندم  
 کنون کز ابر طوفانی روان است  
 اگر کشتی برانم وقت آن است.

**کلمه ها و ترکیب های نو:**



مذلت — خواری، ذلیلی، زاری  
 معتبر — با اعتبار، مورد توجه

**پرسش ها:**



- به اندیشه شما عبارت های «اشک خون آلود ریختن، بیم هلاک، پر خون است جانم» بیانگر چه معنی و حالتی هستند؟

- مضمون و محتوای شعر چیست؟
- به فکر شما چرا شعر «تنها مادرم» نامگذاری شده است؟

### مشق انشا:

- با عبارات و کلمه های زیرین جمله بسازید: صاحب جمال ، دل از ره افتادن، سر درکشیدن، از اندازه بیشتر، شوریده جان.



## حکایتهای حیوانات

### حکایت گربه و موش

موشی در همسایگی گربه ای خانه داشت. روزی گربه به دام صیادان افتاد. موش که به طلب طعمه بیرون آمده بود، گربه را در دام دید. ابتدا شادمان شد اما وقتی اطراف را نگریست، راسویی را در کمین خود دید و بومی را که از بالای درخت قصد او کرده است. تأملی کرد و تصمیم گرفت با گربه مصالحه کند. نزدیک گربه رفت و از اوضاع باخبرش کرد. راسو و بوم که دوستی موش و گربه را دیدند، ناامید شدند و رفتند. موش بندهای گربه را جز یکی برید و تنها زمانی که صیاد آمد آن یک بند را قطع کرد. گربه وحشت زده گریخت و موش هم به خانه رفت. فردا بار گربه نزد موش آمد تا دوستی را تجدید کند اما موش نپذیرفت و دلایلی بر او آورد مبنی بر اینکه دشمنی بین او و گربه ذاتی است و با هیچ نوع دوستی مرتفع نخواهد شد و از آن پس از هم جدا شدند.

### حکایت شیر و گوسفند

«آورده اند که شیر به دریا، در کشتی برنشسته بود و گوسفندی را در آن محل از بآس و نهیب خویش ایمن گردانیده و از کشتنش استظهاری داده. چندانکه آتش اشتهای شیر در میان آب، فروغی زدن گرفت و باد گرسنگی نقاب حیا را از پیش پرده چشم برداشت، به جهت حیلۀ نقض عهد و شکستن پیمان، خاک در دبه مردمی کرد و گفت: ای گوسفند، اینجا گرد می کنی؟ گوسفند گفت: عجب، در میان



آب غبار چه مناسبت دارد؟ شیر روی به دیگران آورد و گفت: دیدید جسارت و دلیری گوسفند. در حضرت امیر گستاخی می کند و بر سر آن جواب می گوید. همه به یک زبان گفتند: همچنین است که بر لفظ میمون می رود... او مستحق کشتن و سزاوار شکستن شده است... شیر در حال اسباب جنگ را بساخت و با یک زخم چنگ، از کارش برداخت.

### حکایت سنگ پشت و کژدم

«کژدمی زهر مضرّت در نیش و تیر خبائت در کیش، عزیمت سفر کرد. به لب آب پهناور رسید، خشک فرو ماند، نه پای گذاشتن و نه یارای باز گشتن. سنگ پشتی آن معنی را از وی مشاهده کرد، بر وی ترخّم نمود، بر پشت خودش سوار ساخت، خود را در آب انداخت و شناکان روی به جانب دیگر نهاد. در آن اثنا آوازی به گوشش رسید که کژدم چیزی بر پشت وی می زند. سؤال کرد که این چه آواز است؟ جواب داد که این آواز نیش من است که بر پشت تو می زنم، هرچند می دانم که بر آنجا کارگر نمی آید اما خاصیت خود را نمی توانم گذاشت. سنگ پشت با خود گفت که هیچ به از آن نیست که این بدسرشت را از این خوی زشت برهانم و نیکوسرشتان را از آسیب وی ایمن گردانم. به آب فرو رفت، وی را موج در ربود و به جایی برد که گویا هرگز نبود.»

**کلمه ها و ترکیب های نو:**



راسو - حیوانی است کلانتر از موش خانگی که مار و موش عادی را می خورد. آن را میر موشان نیز می گویند.

تأمل کردن - فکر کردن، اندیشه کردن

نصمیم گرفتن - قرار کردن، نیت به کاری کردن  
مصالحه کردن - صلح کردن، سازش نمودن  
قطع کردن - بریدن، پاره کردن، جدا کردن  
تجدید کردن - نو کردن، از سر گرفتن  
پذیرفتن - قبول کردن

مبنی بر چیزی - بر اساس چیزی

ذاتی - ازلی، مادرزادی

مرتفع شدن - رفع گشتن، برهم خوردن، از بین رفتن

یأس - ناامیدی

نهیب - ترس، بیم

استظهار دادن - پناه دادن، پشتیبانی کردن، یاری کردن

نقض - شکستن، ویران نمودن، مخصوصاً پیمان شکستن

مستحق کشتن است - حق کشتن دارد، باید کشته شود

از کارش پرداخت - کارش را تمام کرد، گوسفندرا کشت

همچنین است که بر لفظ میمون می رود - یعنی شما حق می گوئید، سخن شما

درست است

میمون - مبارک، سعادت‌مند

مضرّت - ضرر، آسیب، زیان

خبثت - پلیدی، ناپاکی، بدکرداری

پرسش‌ها:

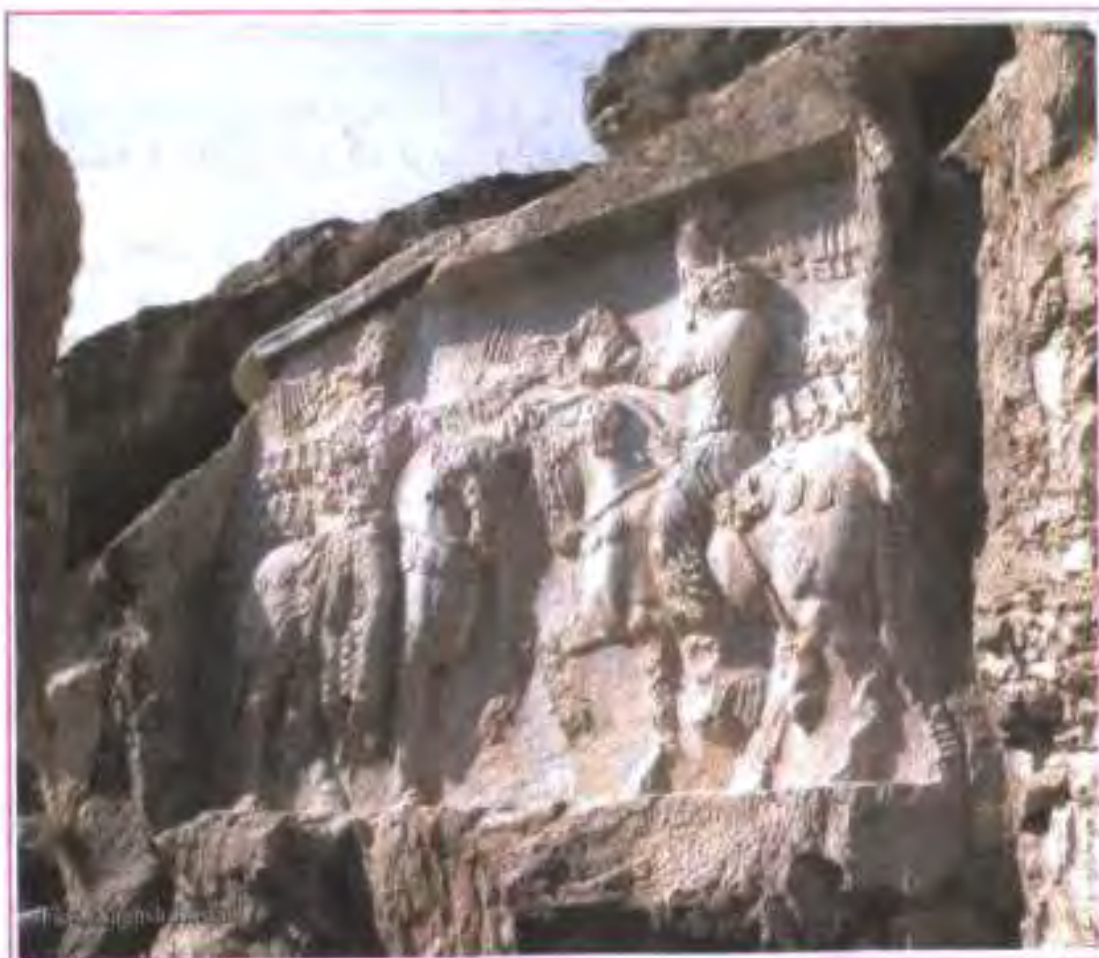


- به قول شما چرا موش گربه را از دام آزاد کرد؟

- چرا بوم و راسو نا امید شدند؟
- عباره های «باد گرسنگی»، «نقاب حیا» چه معنی را افاده می کنند؟
- چرا کژدم می خواست سنگ پشت را نیش بزند؟

### مشق انشا:

- تأثرات خویش را راجع به جنبه های پندآموز حکایت های مذکور در دفتر بنویسید.
- با عباره و کلمه های پایانی جمله بسازید: قطع کردن، مبنی بر این که، نقض عهد کردن، عزیمت سفر، ترحم کردن، کارگر بودن



قدرت راه یابی و پیمودن این راه طولانی را چه کسی به پرستوها داده است؟  
با چه قدرتی این راه طولانی را بدون اشتباه می پیمایند و دوباره به لانه های قبلی  
خود باز می گردند؟ این همه شگفتی و زیبایی و دانایی را چه کسی جز خدا در  
پرستوهای کوچک نهاده است.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



آسیب دیدن - ضرر دیدن، ویران شدن

مرمت کردن - تعمیر کردن

بسر بردن - زندگی کردن

پاییز - فصل تیرماه

پرداختن - مرتب کردن

ترک بگویند - ترک کنند، ترک گفتن: ترک کردن

جای معتدل - جایی که هوای آن نه بسیار سرد و نه بسیار گرم باشد

جفت - در اینجا به معنی همسر

چنین می نماید - این طور به نظر می رسد. نمودن: به نظر رسیدن

شاهین - پرنده ای که پرندگان کوچک را شکار می کند

کمیاب - آنچه کمتر پیدا شود

لطفات - در اینجا، یعنی خوبی، پاکیزگی

همتا - مانند

پرسش:



• چه وقت پرستوها از سفر باز می گردند؟

- نخستین کار پرستوهای از راه رسیده چیست؟
- وقتی که پرستوهای ماده روی تخمها می خوابند، پرستوی نر چه وظیفه ای دارد؟
- پرستوها چه وقت لانه های خود را ترک می کنند؟
- چه خطرهایی در راه پرستوها وجود دارد؟

### مشق انشا:

با کلمه و ترکیب های زیر جمله سازید: مرمت کردن، غذا فراهم کردن، همتای عشق زیبای مادری، کمیاب، قدرت راه یابی، اشتباه کردن



## از من نگاهداری کنید

من از گرانبهاترین آفریده های خدا هستم. هر جا انبوهی از همجنسان من دیده شود، شما آدمها بی اختیار به آنجا می روید و در آنجا مکان می گزینید. سرسبزی و خربمی باغها، جنگلها، خیابانها، پارکها و خانه های شما از من و همجنسان من است. من موجود جاننداری هستم که مانند همه جانداران تغذیه می کنم، رشد می نمایم و سرانجام پیر و فرسوده می شوم. نام من درخت است.

بعضی از ما درختان عمر کوتاهی دارند و پس از چند سال فرسوده می شوند. اما بعضی دیگر سالیان درازی عمر می کنند. درخت چنار که در کشور شما فراوان است، چندین سال عمر می کند. نوعی درخت در آمریکا می روید که عمر آن از همه ما و از همه جانداران روی زمین بیشتر است. این درخت «سکویا» نام دارد. حدس می زنید که عمر این درخت چه قدر باشد؟ چند سال پیش یکی از این درختان را که خشک شده بود بریدند و دیدند که در حدود ۳۴۰۰ سال از عمر آن می گذرد. شاید می پرسید که چگونه از بریدن تنه درخت خشک می فهمند که عمر آن چند سال بوده است؟ جواب سؤال شما خیلی آسان است. وقتی که تنه یکی از ما را که فرسوده و خشک شده است ببرند، در محل برش، دایره هایی دیده می شود. هر کدام از این دایره ها یک سال از عمر ما را نشان می دهد.

راستی این را هم بدانید که بلندقدترین موجود زنده نیز همین درخت سکویاست. بلندی این درخت از صد متر هم بیشتر است؛ یعنی، اگر پنجاه نفر آدم قد بلند روی سر هم بایستند، باز هم به نوک آن نمی رسند!

من جاننداری هستم که گاز کربن هوارا می گیرم و اکسیژن پس می دهم. با این کار، هوای سالم و روح افزایی برای شما به وجود می آورم. من غذای خودرا از خاک می گیرم و آن را تبدیل به هزاران چیز سودمند می کنم که در زندگی شما به کار می آید.

در آفرینش من دقت کنید و شگفتیهای فراوان وجودم را ببینید. آن گاه قدرت خدای بزرگ را در برگ، گل، میوه، ساقه و ریشه من بنگرید. ببینید که هیچ چیز من بی استفاده نمی ماند. شما از گل، دانه، میوه، ساقه، شاخه، پوست و ریشه من از راههای گوناگون بهره مند می شوید. از چوب من کاغذ، کتاب، دفتر، قلم، مداد، میز، صندلی، نیمکت، قفسه، گنجه، در، پنجره، عصا، نردبان و هزاران چیز دیگر می سازید.

در برابر این همه سودی که به شما می رسانم از شما چند چیز می خواهم:

- با تبر، چکش، کفش و چیزهای دیگر به من ضربه نزنید و مرا زخمی نکنید!

- مرا با سیم و حلقه های فلزی نیچید!

- برای آویزان کردن لباس و چیزهای دیگر مرا با میخ سوراخ نکنید!

- اسم خودتان را برای یادگاری بر روی من ننویسید!

- برای به دست آوردن صمغ و شیره، پوست مرا نکنید!

- جسم سنگینی به نهال من تکیه ندهید!

- اطراف من سنگ و کلوخ و چیزهای دیگر جمع نکنید!

- در نزدیکیهای من آتش روشن نکنید!

- وقتی که مرا تازه می کارند، هرگز به من دست نزنید و تکانم ندهید!

برش - بریدگی

تغذیه می کنم - خوراک می خورم

روح افزا - شادی آور، جانبخش

مکان می گزینید - مسکن می گیرید، خانه می سازید، می نشینید

شگفتی - چیزی که سبب تعجب انسان می شود

صمغ - مایع چسبانکی که از بعضی درختان به بیرون می تراود، شیره

ضربه نزنید - آسیب نرسانید، زخمی نکنید

کلوخ - گل خشک شده

نهال - درخت جوان، درخت نورسته

پرسش ها:

- چرا درخت از گرانبهاترین آفریده های خدای بزرگ است؟
- انسان بیشتر به چه جاهایی می رود و در آن آبادانی به وجود می آورد؟
- درخت «سکویا» در کجا می روید؟
- از کجا می فهمند که درخت چند سال عمر دارد؟
- درخت از ما چه انتظار دارد؟

مشق انشا:

- متن را بخوانید و مضمون مختصر آن را بنویسید.



## هلال احمر

در حدود صد سال پیش در ایتالیا جنگ سختی در گرفت. نویسندگان ای از مردم سوئیس در باره وضع ناگوار زخمیان این جنگ کتاب کوچکی نوشت. در این کتاب، نویسندگان پیشنهاد کرده بود که از میان مردم، گروههای داوطلب تشکیل شوند تا به یاری زخمیان و بیماران میدانهای جنگ بشتابند. پیشنهاد این نویسندگان سبب شد که جمعیتی برای نجات زخمیان و آسیب دیدگان جنگ در سوئیس تشکیل شود.

چندی نگذشت که کار این گروه مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفت و سرانجام جمعیت بین المللی صلیب سرخ به وجود آمد. نشان این جمعیت پارچه سفیدی است که در میان آن صلیب سرخی دیده می شود. از آن پس قرار شد که هنگام جنگ در هر محلی که پرچم این جمعیت افراشته شود، آنجا از هجوم دشمنان امان بماند، و کسانی که این نشان را همراه داشته باشند، بتوانند آزادانه در میان زخمیان رفت و آمد کنند. کار صلیب سرخ تنها به پرستاری بیماران و رسیدگی به احوال اسیران جنگی محدود نشد، بلکه در دوران صلح نیز ادامه یافت. به تدریج که کوششهای ثمربخش این جمعیت مشهود می شد، دامنه آن نیز گسترش بیشتری می یافت، در کشورهای مختلف نیز شعبه های بسیاری از این جمعیت به نامهای مختلف به وجود آمد. در کشورهای شرقی نشان این جمعیت به جای صلیب سرخ «هلال احمر» برگزیده شد. چنان که می بینید یک واقعه محلی در ایتالیا باعث پیدایش جمعیت بزرگ خیریه ای در جهان گردید که همه شعبه های آن، هدف

حمل کردن - کشاندن  
 تفرج کردن - استراحت کردن، دم گرفتن  
 ادعا کردن - دعوی کردن  
 انتقاد کردن - تنقید کردن  
 مطمئن بودن - اطمینان داشتن، باور داشتن  
 مطبوع بودن - موافق طبع بودن، دلکش بودن، قابل قبول بودن  
 رنج و شفقت - عذاب  
 اصرار کردن - پافشاری کردن

### پرسش‌ها:



- به عقیده شما چرا مورچه با وجود محنت زیاد خسته نمی شود؟
- چرا زنبور مورچه را مسخره می کرد؟
- میان سخنان و گفتگوی مورچه و زنبور چه فرقی را احساس می کنید؟
- زنبور مورچه را به کجا برد؟
- آیا طرز زندگی زنبور برای شما خوشایند است؟
- افسانه را بازگو کنید؟

### مشق انشا:



- کلمات متضاد را پیدا کنید: مثال - نشاط - غم، خرابه...، آذوقه...، انتقاد...، جدید...، مطبوع...، سالم...
- معنی عبارات زیر را به دفتر بنویسید: کسالت داشتن، کار برایم یکجور تفریح است، درد سر، ادعا کردن.

## داستان روباه و طبل

(از کلیله و دمنه)

"آورده اند که روباهی در بیشه ای رفت. آنجا طبلی دید پهلوی درختی افکنده، و هر گاه که باد بجستی شاخ درخت بر طبل رسیدی، آوازی سهمناک به گوش روباه آمدی. چون روباه ضخامت جثه بدید و مهابت آواز بشنید طمع در بست که گوشت و پوست فراخور آواز باشد. می کوشید تا آن را بدرد. الحق چربویی بیشتر نیافت. مرکب ندامت در جولان کشید و گفت که بدانستم که هر کجا جثه ضخمتر و آواز آن هایل تر منفعت آن کمتر."

## داستان بازرگانی که صد من آهن داشت

آورده اند که بازرگانی را اندک مال بود و می خواست که سفری رود. صد من آهن داشت، در خانه دوستی بر وجه امانت بنهاد و برفت. چون باز آمد امین ودیعت فروخته بود و بها خرج کرده. بازرگان روزی به طلب آهن به نزدیک او رفت. مرد گفت: "آهن در کنج خانه بنهاده بودم و در آن احتیاطی نکرده، تا من واقف شدم موش آن را تمام خورده بود." بازرگان گفت: "آری، موش آهن را نیک دوست دارد و دندان او بر خاییدن آن قادر باشد."

امین راست کار شاد گشت، یعنی: بازرگان نرم شد و دل از آهن برداشت. گفت "امروز مهمان من باش." گفت: "فردا باز آیم."

بیرون رفت و پسری را از آن او ببرد. چون بطلبیدند و ندا در شهر افتاد، بازرگان گفت "من بازی را دیدم کودکی را می برد".

امین فریاد برآورد که "محال چرا می گویی؟ باز کودک را چگونه برگیرد؟"

بازرگان بخندید و گفت: "دل تنگ چرا می کنی؟ در شهری که موش آن صد من آهن بتواند خورد، آخر باز کودکی را هم برتواند داشت؟"

امین دانست که حال چیست. گفت: "آهن موش نخورد، من دارم. پسر بازده و آهن بستان".

### داستان زاهدی که گوسپند خریده بود

زاهدی از جهت قربان گوسپندی خرید. در راه طایفه ای طرآران بدیدند، طمع دربستند و با یکدیگر قرار دادند که او را بفریبند و گوسپند بستانند. پس یک تن به پیش او در آمد و گفت: "ای شیخ، این سگ کجا می بری؟"

دیگری گفت: "شیخ عزیمت شکار می دارد که سگ در دست گرفته است؟"

سوم بدو پیوست و گفت: "این مرد در کسوت اهل صلاح است، اما زاهد نمی نماید، که زاهدان با سگ بازی نکنند و دست و جامه خود را از آسیب او صیانت واجب بینند".

بدین طریق هر چیز می گفتند، تا شکی در دل زاهد افتاد و خود را در آن متهم گردانید و گفت که شاید بود که فروشنده این جادو بوده ست و چشم بندی کرده. در جمله گوسپند را بگذاشت و برفت و آن جماعت بگرفتند و ببرند.

### کلمه ها و ترکیب های نو:



هر گاه کی باد بجستی - هر وقتی که باد می وزید

سهمناک - وحشتناک، بیمناک  
 ضخامت - کلفتی  
 مهابت - وقار، تمکین، بزرگی  
 فراخور چیزی بودن - مناسب چیزی بودن  
 چربو - روغن  
 مرکب - حیوان سواری همچون اسب و خر و شتر  
 ندامت - پشیمانی، مرکب ندامت - پشیمانی به مرکبی مانند شده است  
 امین - امانت دار  
 واقف شدن - خبردار شدن  
 محال - ناممکن، امکان ناپذیر، ناشدنی  
 از جهت قربان - برای قربانی  
 طرّار - دزد، کیسه بر  
 عزیمت داشتن - عزم کردن، نیت کردن  
 کسوت - لباس، جامه  
 اهل صلاح - از مردم پاک، پاکیزه سرشت  
 زاهد - گوشه نشین، پارسا  
 صیانت - محافظت، نگاهبانی، مدافعه  
 واجب داشتن - حتمی و ضرور شمردن  
 متهم - گناه کار  
 زمام - ریسمان، بند  
 هرج و مرج - نا امنی، اختلاف